

تجلیات فرهنگ و هنر ایران در عصر گورکانیان هند

اثر: دکتر قاسم صافی

از: دانشگاه تهران

چکیده

مقاله حاضر، مقام و اعتبار پژوهشی میراث‌های مشترک فرهنگ غنی و پویای ایران و شبه قاره را در تکوین بخش مهمی از ادب فارسی در دورانی طولانی و در قلمروی گسترده مورد مطالعه قرار می‌دهد و اهمیت توجه به آن را به عنوان یکی از موازین استمرار و گسترش ادبیات و هنر ایرانی و مبانی معنوی و اخلاقی انسانی که در ادب ایرانیان آکنده است و در بخش مهمی از قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی در پرده فراموشی قرار گرفته است مورد تأکید قرار می‌دهد. همچنین به تجلیات فرهنگ و هنر ایران دوره بعد از اسلام در هند دوره اسلامی می‌پردازد و به ادب نوازی و معارف پروری و معانی شناسی و طبیعت دانش‌پروری و هنر پروری کم سابقه رجال دوره گورکانی در بوجود آوردن کاروان علم و ادب هند اشاره می‌کند و منشوری از تمدن و فرهنگ ایرانی با طیف‌هایی از زیبایی و جمال و آزادی و آزادمنشی در سرزمین پهناور شبه قاره، ارائه می‌دهد و بخصوص جنبه‌هایی از تجلیات روحی و مدنی‌یی را که سبب پیوندهای معنوی و علمی و عقلی و پیوستگی‌های دیرینه تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره بوده است، روشن می‌سازد.

با همه اهمیت و ارزش والایی که میراث‌های مشترک فرهنگ غنی و پویای ایران و شبه قاره در تکوین بخش مهمی از ادب فارسی در دورانی طولانی و در قلمروی گسترده دارد در گذشته کمتر مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته، حق ادب فارسی و جایگاه آن که قرن‌ها محمل تفکر و فرهنگ اسلامی - ایرانی بوده است و از این طریق

اندیشه‌های ژرف اندیشمندان پارسی زبان، جان و دل مخاطبانشان را تعالی بخشیده است نه تنها ادا نشده، هنوز چنانکه باید، مقام و اعتبار پژوهشی خود را در میان پژوهشگران و جویندگان بازنیاخته است و ضرورت و اهمیت خاص توجه به آن به عنوان یکی از موازین استمرار و گسترش ادبیات و هنر ایرانی و مبانی معنوی و اخلاقی انسانی که در ادب ایرانیان آکنده است در بخش مهمی از قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی در پرده فراموشی قرار گرفته است و زحمات اسلاف کبار که در همه حال به فکر توسعه روابط نیکو در میان خود بودند و یکدیگر را از نتیجه خدمات تحقیقی و علمی و ادبی گرانبهای خود برخوردار می ساختند، مستور مانده است؛ ضمن آنکه فراموش نمی کنیم فرهنگ و تمدن غنی هند، جدای از اسلام و ایران نیز شایسته مطالعات و تحقیقات مفصل است.

هیچ پژوهشگری نمی تواند درباره تاریخ و هنر و فرهنگ اسلامی هزار ساله این سرزمین و حتی پیش از آن تحقیق کند مگر آنکه فارسی بیاموزد، چه بیشتر مواد مورد لزوم او با این زبان نوشته شده است. بواقع فرهنگ اسلامی این سرزمین و تاریخ پیوند خورده آن با اسلام، از زبان و ادب فارسی قابل تفکیک نیست و بدون مطالعه کتابهای قدیمی در شبه قاره، از کمیت و کیفیت فرهنگ این سرزمین چیزی به دست نمی آوریم. اکثر نسخ خطی قرآن کریم در شبه قاره بازنویس فارسی است مگر در چند دهه اخیر که قرآنی به زبان اردو ترجمه شده است. همچنین تعداد کتابها و نسخ خطی فارسی در این سرزمین نزدیک به تمام نسخه های خطی موجود در ایران است.

شبه قاره، روزگاری مرکز ترویج و برخورد سبکها و آراء و عقاید و حلقه تجمع علما و عرفا و مردان حق پرست و مرکز اشاعه علوم متعارف روزگار بود و موجب شده بود ادبیات فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی، یکی از مقاطع مهم تحول خود را در آن سرزمین سپری کند و این مهم، مرهون تلاقی اندیشه ها و فرهنگهای ایرانی و هندی و تعلقات مختلف سیاسی، اجتماعی، عقیدتی، اقتصادی و فرهنگی در

عرضه محیط فراغت و تشویق و ادب نواز و تقدیر و تجلیلی بود که فرمانروایان شبه قاره برای نویسندگان و شاعران مستعد فراهم ساخته بودند و بدون تردید، از عوامل مهم در تکوین این بخش عظیم از ادب فارسی، حضور ایرانیانی است که جاذبه های فرهنگی شبه قاره و برخورداری از میهمان نوازی و عطوفت و مهربانی مردم آن سرزمین در جای جای آثار آنان به چشم می خورد.

شکوفایی استعداد و احراز ارزش ادبی و هنری سخنوران و هنرمندان و نویسندگان و گویندگان در واقع مدیون محیط فرهنگ پرور دربار پادشاهان تیموری بخصوص دربار شاه جهان پادشاه غازی و رجال دربار آنان مانند بیهم خان و فرزندش عبدالرحیم خانخانان، شاهزاده داراشکوه، سعد الله خان، مهابت خان، آصف خان و میرزا غازی خان ترخان و امکاناتی است که در هندوستان برای آنان فراهم بوده است. ادیبان، شاعران، مورخان، هنرمندان، عارفان و عالمان ایرانی از جمله حلقه های مستحکم ارتباط بین فرهنگ ایران و هند بخصوص در دوره تیموری در شبه قاره و دوره صفوی در ایران، به شمار می روند که سه قرن پیش رهسپار شبه قاره شدند و بدیعترین آثار خود را در متن فرهنگ این سرزمین به وجود آورده اند و به استعانت ذوق و حال و استعداد خود، مقامات مهم کشوری و لشکری را در اختیار گرفتند و به حسن خلق و ملایمت طبع، قلوب را مسح کردند. برخی از آنان نظیر محمد جلال الدین طباطبایی به علت شخصیت بارز و مایه گرانقدر ادبی که داشته اند، در قلمرو ادبیات و در حلقه های زنجیر پیوستگیهای فرهنگی ایران با فرهنگ شبه قاره، صاحب سبکی شدند که نفوذ گسترده و زیادی در عصر خود و ادوار بعدی گذاشته اند به طوری که مطالعه نوشته آنان صرفنظر از ارزشهای مهم ادبی، در زمینه های مربوط به فرهنگ و معارف اسلامی و فرهنگ و تمدن ایرانی و هندی نیز حائز اهمیت است و به عنوان یکی از عناصر و عوامل مهم میراث مشترک فرهنگی که این میراث در نثر و نظم آنان تداعی می گردد، مورد امعان نظر است.

سخن پردازان و ادیبان و مورخان صاحب نام ایرانی در شبه قاره اکثراً در دوره‌ای زندگی می‌کرده‌اند که دوران مهمی از تاریخ ایران و هند به شمار می‌رود. این دوره، حدود سالهای ۹۰۶ هجری تا ۱۱۴۹ را در بر می‌گیرد که از لحاظ دوره ادبی و سیاسی و اجتماعی، سده دهم تا میانه سده دوازدهم محسوب می‌شود، دوره‌ای که به علی کاروان هند را به وجود آورده است و کوچ بسیاری از شعرا، ادبا و کارامدان ایرانی را به سرزمین هند و گسترش هنر و زبان و ادب فارسی را در خارج از قلمرو محض فارسی زبانان موجب شده است، و خواسته یا ناخواسته در پایه‌گذاری تمدن این سرزمین و این دوره از ادبیات که جزء میراث‌های مشترک فرهنگی ماست نقش عمده ایفا کرده است و الزاماً ادبیات فارسی یکی از مقاطع مهم تحول خود را در این دیار سپری کرده، به بالاترین اوج خود رسیده و دربار ادب پرور و ادب نواز پادشاهان تیموری را آبرو و اعتبار بخشیده است.

در خلال هفت قرن امپراطوری مسلمانان شبه قاره به دلیل ادب نوازی تاجداران خوش قریحه و داد و دهش و معارف پروری و معانی شناسی کم سابقه آنان و روی کارآمدن دربارهای پر عظمت، یکی پس از دیگری که با رونق کم مانند و شکوه و ابهت خاص پا می‌گرفت و دستگاه هر وزیر و نشیمن هر امیر به صورت محملی از علم و فرهنگ و میعادگاهی از برای شاعران و ادیبان و هنرمندان می‌گشت، پرچمداران عظمت ایران و خدمتگزاران زبان فارسی که بر آسمان علم و هنر و بر افق فضل و کمال و معرفت همانند ستارگان درخشانی تجلی نمودند و اسامی ایشان را در کتابهای تاریخ و سیر این زمان می‌شود نگاه کرد، در آنجا گردآمدند و زبان و ادبیات ایران و روابط لسانی و فرهنگی مردم سرزمین ایران و شبه قاره، دوران طلایی و پیشرفت زائدالوصفی به دست آورد و از هر حیث، سرچشمه افتخار و دلیل شرافت و فضل و عزت همه علاقه مندان به فارسی شیرین و فرهنگ غنی ایران محسوب شد^(۱) و تأثیر و نفوذ عمیق آن سالیان سال برقرار گردید و تا به امروز نیز هر چند برحسب معمول روزگار همه آن جریان پایان یافت و بسی از یادگارها و

آثار آن روزگار محو گردید و آن نهال گهربار و سرچشمه فیض که طی اعصار و قرون متمادی به پاسداری و آبیاری حکام این دیار به صورت درختی تناور در آمد و ریشه هایش به دورترین نقاط این سرزمین وسیع رخنه کرد و شاخسارهایش سراسر شبه قاره را در برگرفت و سرانجام از رونق افتاد هنوز اقتدار سابق و محبوبیت آن، در قلوب نسلهای کنونی این دیار پابرجاست و مجاهدتها در راه تحفظ و ارتقای مقام پیشین آن به کار می رود به طوری که بر رأی منیر خردمندان روشن ضمیر شبه قاره که آرزوی تخلیق ادبیات به زبان اردو را دارند پوشیده نیست، که اگر از طواف دور حریم ایران سرباز زنند هرگز به مقام عالی و دریچه شعف ادبی که باید کعبه ابدیت نامیده شود نخواهند رسید و در نتیجه همین توجه و تأثیر است که در قرن هیجدهم میلادی، اشعار شعرای اردوگوی شبه قاره دارای کلمات فارسی می شود که تناسب آن نسبت به دوره پیش بیشتر بوده است و یا ثمره افتخارآمیز این فرهنگ، پدید آمدن شاعران و نویسندگان بزرگی در هند است که آثار گرانسنگی به نظم و نثر به یادگار گذارده اند مثل: بیدل دهلوی، غنیمت پنجابی، فیضی دکنی، ناصر علی سرهندی، غنی کشمیری، جونا کشمیری، فقیر دهلوی، شوکت بخارایی، چندربهان برهمن و صدها تن دیگر، و بالاخره ظهور سخنور و اندیشگری ارجمند و جهانی چون علامه محمد اقبال که نه تنها در عرصه فرهنگ مشترک، بل در مقیاس جهانی درخشید و زبانزد خاص و عام گشت.

به واسطه همین وجوه و وجود روابط زبانی و فرهنگی دیرپای مردمان ما و شبه قاره در راه ترقی و تعالی پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک مبتنی بر دوستی و انسانیت و ارتباطات صحیح، در این وهله بر ماست که یکدیگر را بیش از پیش بشناسیم و بشناسانیم و هر چه بیشتر در سوابق مدنی و هویتی خویش تأمل و رزیم و هر نوع روابط نزدیکی بین خود را مشخصتر کنیم و در همه شوون زندگانی و روابط و خدمات ذقیمت با یکدیگر از قبیل: تبادل افکار علمی و عاطفی و تحقیقات فرهنگی، و همکاری در امور اقتصادی، بازرگانی، نظامی، عمرانی، صنعتی،

هنرهای زیبا، فرهنگ و هنر، شعر و ادب، فلسفه و حکمت، آگاهی خواهی و حقیقت پژوهی و حریت طلبی، سهیم و شریک گردیم و فصلی مشیع از مناسبات اساسی و تعالی افکار و تبادل منویات و یگانگی دلها و پیوستگی جانها که منبع الهام گویندگان و نویسندگان در خلال سده‌ها و هزاره‌ها و بخصوص در دوره تیموری حاصل بوده، ایجاد کنیم و بویژه به جنبه‌های معینی از تجلیات روحی و مدنی تأکید ورزیم و پیوندهای معنوی و علمی و عقلی گذشته خویش را احیا و جلوه‌ای دیگر بخشیم و باید بفهمیم که بر سر پدیده تقویت کننده زبان فارسی و پیوستگیهای دیرینه ما چه آمده است و دریابیم که رویدادهای تضعیف این ثروت عظیم پیوند معنوی و فرهنگی ما و مردم شبه قاره و عامل مهم در ایجاد تفاهم و ارتباط ما چه بوده‌اند. یک بازشناسی در فرهنگ خود لازم داریم که با شناخت ارزشهای خویش و با اتکا به عناصر فرهنگی بتوانیم در روابط جهانی و در برابر تهاجم فرهنگ غربی که بزرگترین خطر برای فرهنگهای آسیایی است متحد و همداستان باشیم و با اتکای به عناصر اصیل فرهنگ اسلامی مبتنی بر ساده زیستی، تعاون، برادری و عدالت اجتماعی و جز آن تأکیدی مستمر داشته باشیم. بدون تردید عناصر مشترک پیوند ماست که فرهنگ و تمدن اسلامی، آن تأثیر را در فرزانیگی تیموریان داشته و تیموریان، متقابلاً با قدرت و امکانات سیاسی و اجرایی خود، توانسته‌اند به توسعه و ترویج و گسترش این فرهنگ پردازند.

ملک الشعراى بهار درباره تشویق و حمایت حکمرانان شبه قاره از اهل علم و ادب، می‌نویسد: «پادشاهان خاندان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود می‌دانستند و از هوش و ذوق ایرانیان لذت می‌بردند و ثروت بی پایان هند و اقتضای آب و هوا، که به استراحت و صحبت می‌کشد، نیز درباریان را به پذیرفتن مهمانان بذله‌گو و خوشزبان و هوشمند وادار می‌ساخت ... بنابراین در دهلی، دربار بزرگتری تشکیل شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید، بلکه دربار اصلی ایران، چه رواج زبان فارسی و ادبیات و علوم در دربار دهلی زیاده

از دربار اصفهان بوده است و شکی نیست که در دربار دهلی، شاه و درباریان و حرمسراییان همه به فارسی گفتگو می‌کرده‌اند و در آن عهد، زبان فارسی در هند، زبان علمی و زبان مترقی و دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می‌شد و در دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد.»^(۲)

همچنین غلامعلی آزادبلگرامی در ارتباط با پیوستگی‌های مردم ایران و شبه قاره و پرورش اهل علم و ادب در دربار تیموریان هند می‌نویسد:

«در عهد ایشان هیچ خاندان عمده ای در ایران و توران نماند که در هندوستان نیامده و به دولتی و جمعیتی نرسیده چون اینها مرکز دولت را دایره وار احاطه کردند و در جذب مردم ولایت (ایران) حکم مغناطیس به هم رساندند. هر عامی و سوقی به توقع منصب هفت هزاری جانب هند دوید، تا به نجبا و ارباب کمال چه رسد از آنجمله: فرقه شعرا مثل غزالی مشهدی، عرفی شیرازی، ثنایی مشهدی، نظیر نیشابوری، نوعی خوشانی، مشفق بخاری، حکیم رکناکاشی، طالب آملی، ابوطالب کلیم همدانی، قدسی مشهدی، میرزا عنایت اصفهانی و دیگر جماعت لاتعد و لاتحصی.»^(۳)

و نیز محمد جلال الدین طباطبایی به مناسبت موهبت و نواختی که از شاهجهان در حق نویسندگان و سخنوران و هنرمندان دیده، دربار این پادشاه را مشحون از نعمت و حکمت دانسته و شوق خویش را تا بدان پایه به این پادشاه اظهار کرده که می‌پرسد چه کسی باید جواب غبن شاعران پیش از دوره شاهجهان را که از لحاظ ندیدن دوران او مغبون شده اند بدهد؟ او همچنین می‌نویسد که من آوازه شهرت شاهجهان را شنیدم و چون در خودم استعدادی دیدم از صفاهان (اصفهان) به این سوی آمدم، زیرا که در دستگاهش آدمی، مجرب و مرغزبان می‌گردد و صفر استعدادش از مراتب آحاد در می‌گذرد. عبارت زیر به نقل از دیباچهٔ مثنوی حاجی محمد جان قدسی مؤید این گفتار است:

«... به حیرتم که جواب دعوی غبن پیشینیان که بر آوردهٔ این دولت عظمی و

پرورده این خلافت کبری نبوده‌اند که می‌گویند؟! و تاوان خسران زدگی معاصران که به دریافت سعادت تربیت بندگان این حضرت سر سرفرازی به اوج نرسانیده‌اند که می‌دهد؟!...»^(۴)

روی کار آمدن مغولان گورکانی، حکومت مسلمانان را قرین امن و ثبات و استحکام ساخت و هم زندگی اجتماعی آنان را با جهش نوینی آشنا کرد. استمداد همایون از ایران صفوی برای فتح مجدد هند از افغانان سوری، باب تازه‌ای در روابط این دو کشور کهنسال گشود و طلیعه همکاری‌هایی مداوم را در شوون زندگانی یکدیگر فراهم ساخت^(۵) و روابط دوستانه و خصوصی شاهجهان با دربار ایران در عهد شاه صفی و شاه عباس ثانی، حمایت ایران را به خود جلب کرد و در این زمان، فارسی که عامل مهم ایجاد تفاهم و ارتباط بین ایران و شبه قاره و زبان دینی، عرفانی، ادبی و دانشهای روز و حامل فرهنگ اسلامی در این سرزمین بوده است به بالاترین اوج خود رسید و زبان علم و ادب و تجارت و صنعت گردید و علوم و آداب ایران و مدارس درس زبان و ادب فارسی و علوم شرعی و سایر فنون گسترش فوق العاده یافت و شاهکارهای نظم و نثر و آثار ادبی و علمی و فرهنگی اسلامی هندی، ایرانی، پدیدارگشت و بتدریج دربار پادشاهان ادب پرور تیموری مانند اکبر و جهانگیر و شاهجهان و اورنگ زیب و شاهزادگان و وزرای باذوق و ادب دوست آنان که خود در دانش و ذوق و فن و هنر و در هنر دوستی و ادب پروری عدیم النظیر بودند، پناهگاه و مرجع خاص مادی و معنوی عالمان، شاعران، نویسندگان، طبیبان، صنعتگران، بنایان، نقاشان، خطاطان، جواهرتراشان، جواهرنشانان، سنگ تراشان و سایر اهل صنعت و حرفت و هنرگشت که از اطراف و اکناف به این وادی روی آوردند و با تجمع در این سرزمین زرخیز و دربار پر صله حاکمان آن، استعداد هنری و لیاقت ذاتی خود را بروز داده، زمینه اعتلای فرهنگ و تمدن پر ارزش ایرانی و اسلامی را در شبه قاره بارورتر ساختند و هند را مهد علم و هنر گردانیدند و هزاران جلد کتاب به زبان فارسی در زمینه‌های فرهنگنویسی و تاریخ و فلسفه و تفسیر و

عرفان و فقه و کلام و دینشناسی و زبانشناسی به تحریر درآوردند. حمایت جدی سلاطین مغول و اعطای صله ها و جوایز گرانقدر آنان، در آثار تاریخی معاصر مانند: اکبرنامه، همایون نامه، شاهجهان نامه، پادشاهنامه، منتخب التواریخ، مآثر رحیمی، مآثر الامرا و تذکره های مربوط به آن دوره به تفصیل ثبت شده است.

اصولاً شبه قاره در دوره گورکانیان به گواهی منابع باقیمانده از آن زمان از آزادگی برخوردار بوده است، و معمولاً هر کس امکان می یافته که هر نوع آرای خویش را عنوان کند. به این خاطر، بسیاری از شعرا و ادبای ممالک دیگر به دلایل مختلف از جمله تنگناهای بسیاری که از جانب دولتهای خویش بر آنها روا می شد به این دیار روی می کردند و در واقع، اساس تمدن و فرهنگ شبه قاره را پایه گذاری می کردند. دربار گورکانیان صرفنظر از طبیعت دانشپروری سلاطین و طبیعت هنرپروری و آرامش بخشی دربار آنان، از دیدگاه اقتصادی خیلی غنا داشته و جاذبه های مادیش بسیار زیادتر از ایران بوده است.

قریب به اتفاق حکام و سلاطین اکثراً شاعرند و غالب آنان به رشته ای از علوم اسلامی علاقه و گرایش دارند. بخصوص شاهجهان خود را پیشوای سلاطین جهان و گسترنده علوم و آداب ایران می شناخت و هر ایرانی که هنری داشت دربار او را قبله حاجات قلمداد می کرد و در ثروت و مقام متمتع می گردید. این دادن صله به شعرا موجب رغبت و کشش اهالی هند به فراگیری زبان فارسی شد تا جایی که شهرت ثروت هند از بخشش صلابت بیدریغ به شعرا و ادبای فارسیگو، زبانزد شد. بیشتر شعرای ایران که زاهی هند شدند و سرآمد سخن گردیدند، خوشنویس یا نقاش یا موسیقیدان بودند و در عین حال از فنون ادب و علوم رایج زمان بهره کافی داشتند. گاهی هموزن خود طلا و نقره می گرفتند! و گاه یک بار و چند بار دهانشان را از درّ و گوهر پر می کردند!^(۶) در این روزگار بهترین وسیله تبلیغاتی شعر و نثر بود که به عنوان آبروی مملکت تلقی می شد.

بابر مؤسس این سلسله شکوهمند در سخنسرایی، ذوقی عالی و در فن انشا، مهارتی به تمام داشت و تزک بابری از اوست. پسرش همایون شاه نیز دارای دیوان فارسی و صاحب ذوق شعری و ادبی بود. جلال الدین اکبر، منصب ملک الشعرائی تأسیس نمود و به روایت ابوالفضل علامی، چهار صد عالم و شاعر ایرانی و هندی با دربار او پیوستگی داشتند. دربارهای برخی از امرای او نیز نظیر عبدالرحیم خانخانان، خواجه نظام الدین احمد بخشی، میرزا عزیز کوکه، ابوالفیض فیضی فیاضی و حکیم ابوالفتح گیلانی که خود سرپرست و مربی علما و شعرا بودند در تشویق علما و شعرا، زبانزد بود. نورالدین جهانگیر و دختر او گلبدن بیگم نیز دارای قریحه نویسنده‌گی بودند و تزک جهانگیری معروف از جهانگیر است. امرای او نیز نظیر آصف خان، مهابت خان و میرزا غازی خان ترخان در گسترش زبان و ادب فارسی و حمایت اهل شعر و ادب سعی وافیه مبذول داشتند. شاهجهان نیز که پیش از این نیز از او یاد شد، خود شاعر و با دانش و با فرهنگ و فارسیدان بود و در اعطای انعام و تکریم صاحبان ذوق و ادب و هنر، گوی سبقت را از اسلاف خود ربود و آصف خان، افضل خان، سعدالله خان، تقرب خان، مردان خان و محمد امین میر جمله از امرای او نیز که از سرپرستان و مربیان بزرگ سخنوران و نویسندگان بودند در تشویق نوازی نهایت همت و توجه معطوف می ساختند. مشاغل حساس و اداره حکومت در زمان شاهجهان اغلب به دست وزیران و سرداران ایرانی افتاد^(۷) و زبان فارسی، زبان درباری و نشانه کمال مسؤولان تعیین شد و تعلیم آن در مدارس سراسر هند اجباری شد و تقویم هجری رایج گردید و مراسم سنتی و اعیاد مذهبی نظیر عید فطر و عیداضحی و عید نوروز و شب برات (پانزدهم شعبان) بر پا گردید و پرداخت زکوة و قربانی در عید و تشکیل نماز جمعه و روز مظالم و دادخواهی رعایا از غنی و فقیر به طریق آشکار برقرار گردید و شرابخواری و رسم سجده گذاری حضار در مقابل شاهان منسوخ گردید و ساختن باغات و ابنیه و عمارات مجلل و باشکوه، ترویج گشت.

اینک نام تعدادی از سخنرانان و ادیبان و عالمانی که در حمایت بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاهجهان، اورنگ زیب و برخی از امرای عصر آنان قرار گرفته‌اند و نقش بسزایی در معارف‌پروری و اسلامگستری و عروج زبان و ادب فارسی داشته‌اند:^(۸)

در حمایت ظهیرالدین بابر: عبدالقدوس کنگوهی (صاحب رساله لطایف القدسیه)، خواجه غیاث الدین خواند میر (مؤلف تاریخ حبیب السیر، خلاصه الاخبار، تتمه روضه الصفا) و ...

در حمایت همایون: خواجه متین، مولانا قاسم کوهی، مولانا جلال و ... در حمایت اکبر: غزالی مشهدی، ابوالفضل فیضی اکبرآبادی، سید جمال الدین عرفی شیرازی، سید فتح الله شیرازی، نوعی خوبشانی مشهدی، خواجه حسین مروی، ثنایی مشهدی، میلی هروی، ملا شیرازی لاهوری، بابا طالب اصفهانی، نظیری نیشابوری، انیسی شاملو، حکیم ابوالفتح گیلانی (صاحب منشآت، رفات چهارباغ)، شیخ ابوالفضل علامی، اکبر آمدی (مؤلف اکبرنامه، آیین اکبری، منشآت در سه جلد، عیار دانش، جامع اللغات)، ملا عبدالقادر بدایونی (صاحب منتخب التواریخ)، میرزا عبدالرحیم خانخانان (مترجم توزک بابری از زبان ترکی جغتایی به فارسی)، شیخ احمد سرهندی معروف به مجددالف ثانی (صاحب مکتوبات)، شیخ عبدالحق محدث دهلوی (مؤلف تذکره اخبار الاخیار)، احمد تنوی و جعفر بیگ (از مؤلفان تاریخ الفی یا تاریخ عمومی عالم تا سال ۹۹۶ هجری)، نظام الدین (مؤلف طبقات اکبری)، ابوالقاسم خان حسینی نمکین (صاحب منشآت).

در حمایت جهانگیر: ملا عبدالحکیم سیالکوتی، ملا محمد جونپوری، میر معصوم کاشی، حیاتی گیلانی، مولانا شکیبی صفاهانی، ملالطفی تبریزی، شهید ثالث قاضی نورالله شوشتری (مؤلف مجالس المؤمنین)، کامکار میرزا (مؤلف تاریخ جهانگیری) عزت خان کامکار حسینی (مؤلف مآثر جهانگیری)، جمال الدین حسینی انجوی شیرازی (مؤلف فرهنگ جهانگیری).

در حمایت شاهجهان: حاجی محمد جان قدسی مشهدی (صاحب دیوان و مؤلف مثنویهای ظفرنامه و پادشاهنامه)، محمد جلال الدین طباطبایی (مؤلف پادشاهنامه، توقیعات کسروی، ادب نامه، دیوان شعر، منشآت، شش فتح کانگره)، سلیم تهرانی، عبدالحمید لاهوری (مؤلف پادشاهنامه منظوم)، محمد وارث (صاحب پادشاهنامه منظوم)، محمد امین قزوینی (دارای پادشاهنامه منظوم)، میر الهی همدانی (مؤلف پادشاهنامه منظوم)، کلیم کاشانی (صاحب دیوان و پادشاهنامه منظوم)، ملا غنی کشمیری، صائب تبریزی اصفهانی، میررضی دانش مشهدی، ظفرخان احسن، ملا محسن فانی (صاحب دبستان مذاهب در تاریخ ادیان و عقاید، دیوان اشعار)، عنایت خان آشنا، شاهزاده محمد داراشکوه (مؤلف سفینه الاولیا، سکینه الاولیا، رساله حق نما، مجمع البحرین، حسنات العارفین)، منیر لاهوری، جهان آرابیگم (مؤلف مونس الارواح در احوال و مقامات خواجه معین الدین چشتی)، محمد صادق (مؤلف تاریخ طبقات شاهجهان)، چندر بهان برهمن لاهوری و ...

در حمایت اورنگ زیب عالمگیر: محمد اسلم سالم کشمیری، اسماعیل بینش کشمیری، سرمد کاشانی، محمد صالح کنبوه لاهوری، میرزا محمد علی ماهر اکبر آبادی، میرزا معزالدین، میرزا ابوالکلام مشهود تتوی، شیرخان لودی (مؤلف تذکره مرآت الخیال)، الله داد فیضی سرهندی (مؤلف لغت مدار الافاضل)، شاه محمد صادق اندرابی (مؤلف تاریخ گشتوار یا تاریخ نواحی کشمیر)، غلام الله صدیقی، عبدالقادر بیدل، محمد هاشم خوافی خان (نگارنده منتخب اللباب)، ناصر علی سرهندی، نعمتخان عالی شیرازی، محمد افضل سرخوش، موسوی قمی، عاقل خان رازی، ملا محمد سعید اشرف مازندرانی، غنیمت کنجاهی، جوایا تبریزی کشمیری، شیخ محمد یعقوب صرفی (مؤلف مثنویهای پنجگانه مسلک الاخبار، وامق و عذرا، لیلی و مجنون، مغازی النبی، مقامات مرشد)، محمد ساقی مستور خان، ملا اشرف مازندرانی و ...

پانوشتها

- ۱- شعر العجم. شبلی نعمانی. ج ۳، ص ۴ به بعد / دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. ذبیح اله صفا، ص ۲۳۰-۲۲۹.
- ۲- تاریخ زبان فارسی. غلام سرور. قسمت نثر. ص ۲۲۸-۲۲۷.
- ۳- تذکره نویسی در هند و پاکستان. علیرضا نقوی. ص ۳۵.
- ۴- کلیات میرزا جلال طباطبایی. نسخه دانشگاه تهران. وصف جلوس صاحبقران ثانی، ص ۵۲۴ به بعد.
- ۵- پرده‌ای دلپسند از نقش زبان فارسی در روابط سیاسی ایران و هند. عبدالحسین نوایی. مجموعه سخنرانیهای سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۳، ص ۴۹.
- ۶- پوشیده نماند که جوایز و صلّه‌های زیادی که از سوی سلاطین هند به شاعران و نویسندگان داده می‌شد و گاهی شاعران هموزن خود طلا و نقره می‌گرفتند در واقع راه مصرفی بود برای ذخایر سرشاری که از انباشتن مالیاتهای تحمیل شده و خزاین آنان فراهم گشته بود و بی‌آنکه در بسیاری از موارد، ارزش واقعی و علمی آنها مطمح نظر بوده باشد.
- ۷- شاهجهان نامه. محمد صالح کنبوه. لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۷ م، ص ۱۹، ۲۳ و ۱۹۶ به بعد.
- ۸- تذکره مجمع الشعراء جهانگیر شاهی. ملا قاطعی هروی به تصحیح محمد سلیم اختر. کراچی، مؤسسه تحقیقات علوم آسیایی میانه و عربی. ۱۹۷۹ م. دفتر سوّم / تذکره ریاض العارفین. آفتاب رای لکهنوی. تصحیح حسام الدین راشدی. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۵ / فارسیگویان پاکستان. سبط حسن رضوی. همان ناشر، ۱۳۵۳.

